



تقلی آیات قرآن در نهضت مقدس حسینی

الیاس کلانتری

نهضت مقدس حسینی و حادثه عاشورا از دیدگاهها و جهات متعددی باید مورد بررسی قرارگیرد و عظمت ابعاد مختلف آن آشکار شود. یکی از جهات اصلی این حادثه، قدرت و عظمت بوجود آمده در آن، و منبع اصلی آن قدرت و عظمت می باشد. لازم است این موضوع به صورت کاربردی مورد بررسی و تحلیل و ارزیابی قرار بگیرد.

در این نهضت مقدس که عظمت و تأثیرات آن از مرزهای زمان و منطقه وقوع آن با قدرت تمام، عبور کرده و موقعیت جهانی و تاریخی پیدا کرده، حضرت حسین بن علی (ع) حجت پروردگار عالمیان و جانشین رسول اکرم (ص) با عده قلیل پیروانش مقابل تمامی قدرت حکومت زمان قرار گرفته است.

قدرت حکومت بسیار زیاد بوده، بطوری که بخش مهم جهان آن روز در حیطه آن قرار داشت. و مورد حمایت میلیونها انسان بود.

اصحاب امام حسین (ع) را در این حادثه هفتاد و دو یا حدود صد نفر و نهایتاً یکصد و چهل و چند نفر نوشته اند. و سپاهیان و پیروان حکومت زمان، آن که در میدان جنگ حاضر شده بودند حدود سی هزار نفر و اما مجموع پیروان حکومت میلیونها نفر بودند. در این صورت شکستن این نیروی عظیم حکومتی و قدرتهای آن و از بین بردن آثار شوم رفتارهای

شیطانی آنها کار بسیار عظیمی بود که از حد ارزیابیها و محاسبات عادی خارج است .
طبعاً منظور ما شکستن قدرت نظامی حکومت بصورت ظاهری و متعارف نمی باشد .
و موضوع صورت دیگری دارد و آن اینکه در دوره بعد از رحلت رسول خدا(ص) در
فاصله ای که تا دوره حکومت امیر المؤمنین علی(ع) پیش آمد و بعد از شهادت آن بزرگوار
تا دوره امامت امام حسین(ع) ، جامعه اسلامی وضعیت بحرانی بسیار خطرناکی پیدا کرد . و
منتهی شد به جایی که آن قدرت عظیم حکومت دینی ، در جهت اهداف شخصی یک
حاکم تبهکار و یک منافق پلید قرار گرفت ، و در جهت دیگری اعمال و رفتارهای شخصی
یک حاکم عادی بشری - صرف نظر از فساد عقیدتی و اخلاقی و روحی او - در بین انسانها
بعنوان اعمال و رفتارهای دینی - حداقل در بین عامه مردم - تلقی می شد . تمامی قداستها
و ارزشهای معارف دین توحید تحت الشعاع فساد حاکم بر رفتارها و شخصیت حاکم و
اطرافیانشان قرار گرفته بود .

در چنین وضعیتی مسئولیت عظیم نجات دین توحیدی و معارف آن از گرد آبهای
خطرناک به عهده جانشین حقیقی رسول خدا(ص) و امام آن زمان ، یعنی حضرت حسین بن
علی(ع) قرار گرفته بود .

معاویه بر خلاف قرارداد صلحی که با امام حسن مجتبی(ع) بسته بود حکومت جامعه
اسلامی را به فرزندش یزید واگذار کرد و یزید هم به محض مرگ معاویه و بدست گرفتن
حکومت نامه ای به والی مدینه نوشت و از او خواست که از امام حسین(ع) برای حکومت او
بیعت بگیرد . یعنی اینکه آن حضرت حکومت یزید بن معاویه را بعنوان حکومت دینی تأیید
کند ، و آن پلید تبهکار را بعنوان جانشین رسول خدا(ص) معرفی کند!!!

این کار ، در حقیقت خط بطلان کشیدن به علوم و معارف و کرامتهای اخلاقی و همه
فضائل پیامبران خدا و به خصوص شریعت پیامبر خاتم حضرت محمد(ص) بود . یزید به
والی مدینه نوشته بود که اگر حسین بن علی(ع) از بیعت خودداری کرد ، باید او را بکشد و
سرش را برای یزید بفرستد .

مشکل اصلی این نبود که امام حسین(ع) در صورت خودداری از بیعت کشته خواهد
شد! بلکه کشته شدن در راه دفاع از دین خدا برای آن حضرت آسان بود . مشکل فعالیت
برای پاکسازی فضای مقدس دین توحیدی از آلودگیهایی بود که در زمان پنجاه سال بعد از

رحلت رسول خدا(ص) بوسیله حکومت‌های زمان و پیروانشان بوجود آمده بود. چند سال حکومت امیر المؤمنین علی(ع) هم در عین حال که آثار مبارکی ایجاد کرد و با نبود فرصت کافی و زمینه‌های مساعد چهره درخشان دین توحیدی آشکارا کرد و عده‌ای را با حقایق معارف آن آشنا ساخت، اما بعد از شهادت آن بزرگوار، اوضاع به حالت قبلی، یعنی دوران بعد از رحلت رسول خدا(ص) برگشت، البته فضای جامعه اسلامی به مراتب تاریکتر و مخوفتر شد.

حال، حجت خداوند باید بنای دین توحیدی را با وجود ضربات سنگین و شکننده‌ای که به آن وارد شده و این بنا در حال شکسته شدن و درهم ریختن است، اصلاح و ترمیم کند. باید زخمهای عمیقی که از ناحیه کفر و نفاق و بدست خود مسلمین و دیگران به پیکر دین وارد شده، بهبود یابد.

این کار، بسیار عظیم بود و احتیاج به علم و درایت و مدیریت فوق بشری داشت! قدرت لازم برای اصلاح اوضاع بوجود آمده و برگرداندن جامعه اسلامی به مسیر حقیقی اولیه، احتیاج به قدرت عظیمی داشت. تخریبی که در طول پنجاه سال به وسیله ملیونها انسان اعم از کفار و منافقین و مسلمین جاهل در بناهای دین توحیدی بوجود آمده بود، خیلی عظیم بود و اصلاح و بازسازی و نوسازی آنها احتیاج به قدرت فوق بشری داشت.

امام حسین(ع) در چنین موقعیتی فعالیتی شروع کرد که ابعاد عظمت آن چه به لحاظ تاریخی و اجتماعی و مکانی و حیطه تأثیرات و چه به لحاظ شگفتیهای بوجود آمده و چه به لحاظ نوع و کیفیت آن فوق حد محاسبات و ارزیابیها با معیارهای عادی و متعارف می باشد. به گونه‌ای که عظمت‌های آن حادثه در طول قرون متعدد بطور مستمر گسترش می یابد و از تازگی آن هرگز کاسته نمی شود.

همانطوری که در ابتدا اشاره شد، این حادثه باید از جهات و دیدگاههای متعددی مورد بررسی و ارزیابی و بحث و گفتگو قرار گیرد. و ما در این نوشته موقعیت آن را نسبت به آیات قرآن کریم بررسی می کنیم. اولین موضوع در این تحقیق و بررسی، میزان و نوع و قدرت بکار رفته در آن می باشد.

قدرت بکار رفته در این نهضت بی نظیر، از هر لحاظ در نظر گرفته شود، از نوع قدرت فوق بشری و مراتبی از قدرت خداوند می باشد. و نقش امام حسین(ع) نحوه اتصال به آن

قدرت بی پایان و انتقال آن به عالم دنیا و جاری کردن آن در فضای مورد نظر بوده است .

خداوند عالمیان در قرآن کریم می فرماید :

«فاذکرونی اذکرکم و اشکروالی ولا تکفرون» (بقره، ۲/۱۵۲)؛ مرا یاد کنید تا من هم شما

را یاد کنم و برای من شکر کنید و بمن کفر نورزید .

اگر بنده ای از طریق ذکر الله به خداوند متوجه شد، خداوند رحمت و برکات خود را بسوی او جاری خواهد کرد، در این صورت بنده به قدرت و صفات دیگر به خداوند متصل خواهد شد .

«ذکر الله»، انواع و مراتبی دارد، مثل ذکر زبانی و قلبی و عملی، همچنین نوعی از آن ذکر بصورت فردی و شخصی است، و نوع دیگر ذکر در بین مردم و راه انداختن انسانها در این مسیر!

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود :

قال الله - عزّ و جلّ - یا ابن آدم اذکرنی فی ملاء اذکرک فی ملاء خیر من ملائک^۱

خداوند فرمود: ای فرزند آدم مرا در بین اجتماعات انسانی یاد کن تا من تو را در

بین گروهی بهتر یعنی ملائکه یاد کنم .

همچنین از آن حضرت نقل شد، که فرمود :

قال الله - عزّ و جلّ - من ذکرنی فی ملاء من الناس ذکرته فی ملاء من الملائکة^۲

یعنی خداوند فرمود: اگر کسی مرا در بین گروهی از انسانها یاد کند من او را در

بین گروهی از ملائکه یاد می کنم .

آیاتی از قرآن مجید در سوره «طه» در مورد داستان حضرت موسی (ع) ذکر شده است که با موضوع مورد بحث ارتباط دارد، و آن اینکه: وقتی خداوند عالم، موسی (ع) را به مقام نبوت و رسالت مبعوث فرمود و او را مأموریت داد که بعنوان ابلاغ رسالت خداوند پیش فرعون برود، موسی (ع) از خداوند درخواستهای کرد و عرض کرد:

«قال رب اشرح لی صدري و یسر لی امری - و احلل عقدة من لسانی - یفقهوا قولي - و

اجعل لی وزیراً من اهلی - هارون اخی - اشدد به ازری - و اشکره فی امری - کی نسبحک

کثیراً - و نذکرک کثیراً» (طه، ۲۰/۲۵-۳۴)؛ پروردگار را به من شرح صدر [صبر و تحمل و

استقامت و حوصله و قوت قلب] عطا کن و کار رسالت را برای من آسان گردان و گره را از

زبانم بازکن، تا انسانها سخن مرا دریابند [و در قلوب آنها مؤثر شود] و برای من وزیری از خاندانم قرار بده، هارون برادرم را، و مرا بوسیله او تقویت کن و او را در امر [نبوت و رسالت] من شریک قرار بده، تا اینکه [دوتائی] تو را زیاد تسبیح کنیم و زیاد ذکر کنیم.

منظور از «تسبیح کثیر» و «ذکر کثیر» در این آیات، تسبیح و ذکر بین مردم است نه تسبیح و ذکر شخصی و قلبی و در خلوت. مرحوم علامه طباطبائی (ره) در تفسیر این آیات می فرماید: مراد تسبیح و ذکر آن دو (یعنی موسی و هارون^(ع)) تنزیه آن دو نسبت به الله - سبحانه - و ذکر آن دو باهم برای خداوند در بین مردم بطور علنی است، نه در حال خلوت یا در دلهایشان بطور سری، چون ذکر قلبی و در خلوت احتیاجی به قرار دادن هارون^(ع) بعنوان وزیر ندارد، بلکه مراد این است که آن دو یعنی موسی^(ع) و هارون^(ع) او را با همدیگر در بین مردم تسبیح و ذکر کنند، آن هم تسبیح و ذکر کثیر و در مجامع و اجتماعات و جلسات ذکر خداوند را جاری کنند...^۳

ذکر الله چه بصورت فردی و شخصی و چه بصورت دیگر یعنی در بین انسانها هم دارای مراتب و درجاتی است. آثار ذکر الله هم متناسب با میزان و نحوه توجه به خداوند و عمق و وسعت و بطور کلی نوع و مرتبه آن خواهد بود. بعنوان مثال آثار و برکات ذکر الله در سیره حضرت موسی^(ع) و برادرش هارون^(ع) و آنچه از کتاب آسمانی و تورات حاصل شد، شامل قوم بنی اسرائیل بطور مستقیم و اقوام دیگر بطور غیر مستقیم تا زمان ظهور پیامبر صاحب شریعت دیگر یعنی حضرت عیسی^(ع) می شد.

سرانجام زمان رسالت آخرین پیامبران خدا، رسول اکرم حضرت محمد بن عبدالله (ص) و نزول آخرین کتاب آسمانی یعنی قرآن کریم رسید. این کتاب هم مصدق کتابهای آسمانی قبلی و مهیمن بر آنها است و نوری بی پایان و همیشگی با خود دارد، به طوریکه مشعلهای آن هرگز خاموش نخواهد شد.

خداوند عالمیان در مورد آن می فرماید:

«و انزلنا الیک الكتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیه من الكتاب و مهیماً علیه فاحکم بینهم بما انزل الله...» (مائده، ۴۸/۵) در این آیه قرآن کریم مصدق و مهیمن کتابهای آسمانی قبلی معرفی شده است. مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در مورد این آیه می فرماید: همینه یک چیز نسبت به چیز دیگر - بنابراین آنچه از معنای آن حاصل می شود - عبارت

است از اینکه آن چیز سلطه و تفوقی نسبت به چیز دیگری داشته باشد، در حفظ و مراقبت و انواع تصرف در آن و این حال قرآن است که خداوند آن را بصورت «تبیان کل شیء» وصف کرده، نسبت به کتابهای آسمانی قبلی، بطوریکه اصول ثابت آنها را حفظ می کند و آنچه را باید نسخ شود نسخ می کند...^۴

علامه طباطبائی (ره) در ادامه بحث تفسیر آیه و معنای هیمنه و مهیمن بودن قرآن کریم نسبت به کتابهای آسمانی قبلی، نظری دارد که خلاصه آن چنین است:

و جمله «مهیمناً علیه» تتمه جمله «و مصداقاً لما بین یدیه من الکتاب» است و آن را روشن تر می کند و مراد آن نیست که قرآن تمام احکام و قوانین تورات و انجیل را تصدیق می کند بصورت ابقاء و بدون تفسیر، بلکه مراد تصدیق اصل کتابهای آسمانی است و اینکه برای خداوند است در آنها تصرف کند با نسخ و تکمیل و زیاد کردن علوم و معارف دیگر. همچنانکه حضرت مسیح یا انجیل نازل شده بر او مصدق تورات بود، در عین حال که بعضی از محرّمات در آن را حلال کرد، یعنی تغییری در آن بوجود آورد بطوریکه خداوند نقل کرده است: «و مصداقاً لما بین یدی من التوراة و لا حل لکم بعض الذی حرم علیکم» (آل عمران، ۳/۵۰)

اما به هر حال قرآن مجید نوری است که هیچ حد و مرزی برای عظمت آن وجود ندارد، و آن مشتمل بر نوری است که در کتابهای آسمانی قبلی و فضائل همه پیامبران می باشد. امیر المؤمنین علی (ع) در مورد آن می فرماید:

ثم انزل علیه الكتاب نوراً لا تطفأ مصابيحُهُ و سراجاً لا یخبو توقدُهُ و بحراً لا یدرک قعرُهُ...^۵؛ پس نازل کرد بر پیامبر اکرم (ص) کتاب [قرآن] را و آن نوری است که چراغهای آن خاموش نخواهد شد و چراغی که شعله هایش فروکش نخواهد کرد و دریائی است که به قعر آن نتوان رسید.

این قطعه از کلام امیر المؤمنین علی (ع) رساترین تعابیر را در مورد عظمت بی پایان و نور وسیع عالم شمول قرآن را در خود دارد. یعنی در همه زمانها و همه شرایط مختلف فکری، علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می شود از این نور بی پایان بهره برد و این بهره برداری منحصر به قومی و ملتی و کشوری نخواهد بود.

حال، امام حسین (ع) در موقعیتی قرار گرفته است که امواج عظیم و شکننده کفر و نفاق بسوی این منبع نور و مشعلهای آن حمله ور شده و ضربات سنگینی به آن اصابت

می‌کند. حتی بوسیله میلیونها نفر از انسانهایی که این کتاب به آنها تعلیم شده و آنها به این کتاب علاقه مند هستند و آن را شب و روز در هر فرصتی می‌خوانند وعده زیادی تمام یا بخشی از آن را در حافظه خود دارند.

اگر چه اصل این کتاب فنا ناپذیر است و همه ضربات دشمنان را دفع خواهد کرد، اما بین حقایق آن و ذهن و فکر انسانها فاصله‌ها ایجاد شده و موانع زیادی مانع تابش این نور را در فضای زندگی انسانها شده است. انسانها در زندانهای تاریک و مخوف فکری محبوس شده‌اند و از این نور مبارک بی‌انتها، محروم هستند.

کشتی عظیم دین توحیدی که نجات تمامی انسانهای عالم به آن وابسته است به خطر افتاده و نجات آن از امواج طوفانها و ظلمتهای گسترده احتیاج به قدرت عظیمی دارد و این قدرت، فوق حد نفوس انسانهای عادی است، اگرچه قدرت این انسانها در یکجا متمرکز شود، و این قدرت در وسع وجود حجت پروردگار عالم در روی زمین است که در آن خداوند عالم هم طبق سنتی که در آیه مورد بحث اعلام فرمود یاد امام حسین^(ع) را حیات دیگری بخشید. یاد او در همه زمانها و در سطح عالم زنده خواهد ماند. و این است رمز تعظیم و تجلیل اختصاصی حضرت حسینی^(ع) و نهضت مقدس او. یعنی تجلیل و تعظیم آن بزرگوار، تجلی اراده خداوندی در این زمینه است و این تجلیل حتی سالها قبل از حادثه عاشورا و از روزهای تولد حضرت حسین^(ع) به لسان مبارک رسول خدا^(ص) جاری شده و بطور مکرر آن حضرت از موضوع شهادت فرزندش حسین^(ع) خبر داده بود.

سنت نصرت خداوند

خداوند عالمیان در آیات متعددی از قرآن کریم موضوع نصرتش را نسبت به مؤمنان ذکر فرموده، در بعضی از آیات اصل نصرت مؤمنان و در بعضی شرایط چگونگی آن را اعلام فرموده است. بعنوان نمونه:

«اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدير» (حج، ۲۲/۳۹) در این آیه به کسانی که مورد ظلم واقع شده‌اند و دشمنانشان اقدام به جنگ با آنها کرده‌اند اجازه جنگ جهت دفاع از خود، داده شده و اعلام شده که خداوند بر یاری و نصرت آنها قادر است. در آیه بعدی بعد از ذکر وضعیت این گروه و چگونگی ظلمی که کفار نسبت به آنها

مرتکب می شدند و استقامت آنها در راه حفظ دین توحیدی، اشاره به زمینه نزول نصرت خداوند بر مؤمنان دارد و می فرماید:

«ولینصرن الله من ينصره إن الله لقوی عزیز» (حج، ۲۲/۴۰) در این آیه خداوند عالمیان با تأکید شدید موضوع نصرت کسانی را که خدا را یاری کنند متمرکز می شود یعنی خداوند بطور حتم و قطع یاری کننده های خود را یاری خواهد کرد و او بر این کار و هر کاری قدرتمند و شکست ناپذیر است.

حجت پروردگار شخص امام حسین (ع) بود. تمامی علم و قدرتها و اخلاص و کمالات روحی و شخصیتی اولیاء خاص پروردگار در وجود او متمرکز بود. او وارث آدم صفة الله و وارث نوح نبی الله و وارث ابراهیم خلیل الله و وارث موسی کلیم الله و وارث عیسی روح الله بود.

او وارث جد بزرگوارش حضرت محمد خاتم الانبیاء (ص) بود. و او وارث پدر بزرگوارش امیر المؤمنین (ع) و مادرش حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س)! و وارث برادرش امام مجتبی (ع) بود. همه فضائل اخلاقی و قدرتهای روحی و کمالات شخصیتی پیامبران خدا و علم و قدرت آنها در وجودش متمرکز بود.

روح کریم او مناسبترین زمینه برای تابش نور قدرت بی پایان پروردگار عالم بود. اگرچه هر یک از ذوات مقدسه معصومین (ع) در آن موقعیت زمانی و شرایط اجتماعی قرار می گرفته، همان قدرت و نور به وجود شریفشان می تابید و همان رفتار قهرمانانه فوق حد شناسائی و ارزیابی با معیارهای متعارف بشری از آنها صادر می شد، اما این فرصت برای او حاصل شد.

بر می گردیم به آیه مورد بحث اولی در این قسمت: «فاذکرونی اذکرکم...» گفته شد که «ذکر الله» دارای انواع و مراتب و درجاتی است. امام حسین (ع) با قیام شکوهمند خود ذکر الله را در مرتبه ای فوق همه مراتب ذکر الله در سطح عالم به جریان انداخت. و به بیان دیگر ذکر الله را احیاء کرد به نحوی که آثار آن هرگز از بین نخواهد رفت. او مشعلهای دین توحیدی را در سطح عالم برافروخت، بصورتی که هرگز این مشعلها خاموش نخواهد شد. این موضوع با بیان دیگری در آیه ای از قرآن کریم آمده است. خداوند می فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم» (محمد، ۴۷/۷)؛ ای کسانی

که ایمان آورده‌اید اگر الله را یاری کنید، او هم شما را یاری خواهد کرد و به شما ثبات قدم عطا خواهد کرد.

این آیه در نهایت وضوح و متعالی‌ترین مرتبه و زیباترین صورت در نهضت مقدس حسینی(ع) تجلی یافته است. او با کمک تعدادی از اهل بیت خود و تعدادی از اصحابش در شرایطی بحرانی جهت نصرت دین خدا قیام کرد، این قیام قدرتی ایجاد کرد که از ناحیه آن دین توحیدی به نحوی تقویت شد که هرگز شکستی نخواهد دید و پرچم آن همیشه در عرصه تاریخ برافراشته خواهد ماند.

قدرت بوجود آمده از حضرت حسین(ع) و یاران اندک او از هر لحاظ در نظر گرفته شود جز این طریق انتساب به قدرت بی پایان و اراده مستقیم خداوند و نصرت او هیچ توجیه دیگری ندارد.

در این قسمت به جهات اساسی نصرت دین خداوند از طرف حضرت حسین(ع) و یارانش و متقابلاً نصرت خداوند نسبت به آنها بطور فشرده اشاره‌ای خواهیم کرد، و جهت حصول این غرض به توضیح و تحلیل بعضی از حوادث نهضت مقدس حسین(ع) خواهیم پرداخت.

جریان بیعت خواستن

وقتی معاویه بن ابی سفیان - لعنة الله علیه - از دنیا رفت و فرزندش یزید امر حکومت را در دست گرفت، نامه‌ای به امیر مدینه نوشت و از او خواست که از مردم مدینه به خصوص از حسین بن علی(ع) برای حکومت او بیعت بگیرد. و اینکه اگر حسین(ع) از بیعت خودداری کرد، گردنش را بزند و سرش را برای او بفرستد.

نامه یزید - لعنة الله علیه - و لحن آن مبتنی بر سابقه‌ای است و آن اینکه معاویه در آخر عمر خود تصمیم گرفت برخلاف قرارداد صلح با امام حسن مجتبی(ع) برای خود جانشینی انتخاب کند و امر حکومت را به فرزندش یزید وصیت کند. درحالیکه طبق قرارداد صلح باید بعد از مرگ معاویه حکومت حکومت به امام حسن(ع) واگذار می‌شد و در صورت رحلت او باید امام حسین(ع) متصدی امر اما معاویه که همه مواد قرارداد صلح را آشکارا زیر پا گذاشته بود، این بند از قرارداد را هم کنار انداخت و از مسلمین برای فرزندش یزید بعنوان ولایت عهد بیعت گرفت. این بیعت با اجبار و تهدید و فشارهای سیاسی همراه

بود.

حضرت امام حسین (ع) با وجود تمام فشارهای سیاسی که معاویه در مورد او اعمال کرد، از بیعت خودداری فرمود. سه نفر دیگر هم از بیعت با یزید خودداری کردند و آنها عبد الله بن عمر و عبدالله بن زبیر و احتمالاً عبدالرحمن ابن ابی بکر بودند. معاویه در سفری که به مدینه کرد با تهدیدهای شدید خواست از حضرت حسین (ع) و آن چند نفر برای حکومت یزید بیعت بگیرد ولی موفق به این امر نشد.

امام حسین (ع) در مورد حکومت معاویه در فرصتهائی که پیش می آمد ابراز نارضایتی می کرد و اعمال خلاف معاویه را به مردم متذکر می شد، اما به اقدام دیگری دست نمی زد و به قرارداد صلح امام حسن (ع) با معاویه پایبند بود، اما در مورد بیعت با یزید مخالفت خود را بطور آشکار اعلام می فرمود.

از رفتارهای آن حضرت در دوره امامت خود، هدف اصلی فعالیتهايش به خوبی روشن می شود و آن مراقبت و حفاظت از معارف دین توحیدی و بصورت آشکار نصرت دین خدا بود، و در این جهت هیچ مشکلی و هیچ تهدیدی از طرف حکومت معاویه و عمال او بازدارنده نبود.

امام حسین (ع) یک یا دو سال قبل از مرگ معاویه به سفر حج رفت، در این سفر عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر هم همراه او بودند. آن حضرت اجتماعی بوجود آورد از مردان و زنان بنی هاشم و آن عده از انصار که او را می شناختند. و رسولانی فرستاد برای دعوت آن عده از اصحاب رسول الله - که معروف به صلاح و عبادت بودند - و به حج آمده بودند، تا آنها را دعوت کنند، تا جائی که بیش از هفتصد نفر در خیمه های آن حضرت جمع شدند، عمدتاً از تابعین و حدود دویست نفر اصحاب رسول خدا (ص) بودند.

امام حسین (ع) در آن اجتماعی که در منی تشکیل شد بر خاست خطابه ای خواند، اول خداوند را حمد کرد و ثنا گفت سپس خطابه ای خواند که خلاصه آن چنین است:

این طاغیه (معاویه) در مورد ما و شیعیان ما آنچه را عمل کرده می بینید و می دانید و شاهد آن هستید، من از شما در خواستی دارم و آن اینکه اگر در آنچه می گویم صادق هستم مرا تصدیق کنید و اگر گفته ام دروغ بود مرا تکذیب کنید. سخنان مرا بشنویید و آنها را بنویسید، و وقت مراجعت به شهرها و قبائل خود به کسانی که از آنها ایمن

هستید و مورد اطمینان شما هستند، اطلاع دهید و آنها را به آنچه از حق ما می دانید دعوت کنید، من می ترسم این امر کهنه شود و حق از بین برود و مغلوب شود، و خداوند نور خود را تمام خواهد کرد، اگرچه کافران از آن کراهت داشته باشند.

بعد امام (ع) تمام آنچه را در قرآن کریم در مورد اهل البیت (ع) نازل شده بود تلاوت فرمود و تفسیر آن را بیان کرد، و تمام آنچه را رسول خدا (ص) در مورد پدرش امیر المؤمنین (ع) و برادرش و مادرش و خودش فرموده بود، بازگو نمود، و تمام آنچه را که می فرمود صحابه در مورد تک تک آنها می گفتند به خدا قسم شنیدیم و شهادت می دهیم.^۶

امام دلائل زیادی از آیات قرآن مجید و سخنان رسول اکرم (ص) در موضوع امامت و خلافت امیر المؤمنین علی (ع) و مقام و موقعیت اهل البیت (ع) برای حاضران در آن اجتماع بیان فرمود و صحابه حاضر در مجلس در تمام آن موارد اظهار کردند که این مطالب را شنیده اند و شهادت می دهند، تابعین هم می گفتند: ما اینها را از صحابه رسول خدا (ص) شنیدیم، از کسانی که به صداقت آنها اطمینان داریم.

امام حسین (ع) در آن اجتماع که در حین انجام مناسک حج در منی تشکیل شد، موضوع بسیار مهمی را به مردم آموزش داد و آن موضوع، نقش امام معصوم (ع) و خلیفه حقیقی رسول الله (ص) در جامعه اسلامی است.

موضوع امامت از ارکان اصلی دین توحیدی است. باید این رکن مورد توجه قرار بگیرد، و الا اعمال و رفتارهای حکام جامعه اسلامی از انسانهای عادی، بنام دین تمام خواهد شد و مردم در شناسائی حقیقت دین توحیدی دچار اغشاش و سردرگمی خواهند شد.

قابل توجه است که امام (ع) در این خطابه عمدتاً دلائل حقانیت امیر المؤمنین (ع) در موضوع امامت و خلافت را ذکر کردند، درحالیکه در این زمان حدود بیست سال از شهادت آن حضرت گذشته بود. و اصلاً موضوع خلافت و امامت امام علی (ع) در زمان امام حسین (ع) مورد مناقشه و محل بحث و گفتگو نبود. استدلال امام حسین (ع) در آن زمان برای حقانیت خلافت امیر المؤمنین جز دفاع از حقیقت دین توحیدی و کمک به آن از طریق تعلیم موضوع امامت، هدف دیگری نداشت. و الا وقتی امیر المؤمنین علی (ع) زنده بود و حکومت او دست کسانی قرار داشت که آن را غصب کرده بودند، چرا اقدامی برای تصاحب حق حکومت خود بصورت مبارزه، و جهاد انجام نداد.

فعالیت امیر المؤمنین علی (ع) بعد از رحلت رسول خدا (ص) در موضوع غصب خلافت به مقداری بحث و گفتگو و اظهار نارضایتی و اثبات حق حکومت و خلافت خلاصه شد، و اقدام عملی برای برگرداندن خلافت به جایگاه حقیقی خود نکرد. و بعداً حادثه قتل عثمان بوسیله مسلمین به وقوع پیوست و مردم از او خواستند که حکومت دینی را که از اول هم حق خود او بوده در اختیار بگیرد و متصدی آن امر شود، آن حضرت نمی پذیرفتند و دلائلی برای عدم پذیرش ذکر می کردند. تا اینکه سرانجام به دلیل وضعیتی که در جامعه پیش آمد، ناچار آن را پذیرفتند. حضرت امیر (ع) خود دلائل عدم پذیرش را در ابتدای امر و ناچار شدن خود برای پذیرش را در سخنانی بیان کرده اند.^۷

امیر المؤمنین امام علی (ع) در هر فرصتی که پیش می آمد و مشکلی برای جامعه ایجاد نمی شد، حقیقت موضوع امامت و خلافت خود را بیان می فرمود، و جنبه عقیدتی و علمی موضوع را به مردم آموزش می داد و ساحت مقدس دین توحیدی را از آلودگی‌هایی که دستگاه‌های حکومتی ایجاد می کردند، حداقل در جهات علمی و عقیدتی پاک می کرد. این روش در سیره شریف حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) دختر رسول خدا (ص) هم به وضوح به چشم می خورد و از نحوه فعالیت آن حضرت و موضوعات خطبه‌ای که در مسجد نبوی، در اجتماع مسلمین القاء فرمود این موضوع بخوبی آشکار می شود. همچنین این روش در سیره شریف امام حسن مجتبی (ع) هم به خوبی آشکار است و تمام همت آن بزرگوار بعد از شهادت امیر المؤمنین (ع) و تصدی امر حکومت و بسیج سپاه برای دفع فتنه معاویه و سرانجام پذیرش صلح تحمیل شده بر او، صرف همین امر اساسی دینی می شد.^۸

حال نوبت امامت حضرت حسین (ع) رسیده و او با تمام همت مقابل تبهکاران عالم قرار گرفته است. او با قدرتی فوق قدرت انسانی جهت دفاع از حریم دین توحیدی و ساحت مقدس پیامبران خدا (ع)، به ویژه دین جد بزرگوارش رسول اکرم (ص) و جلالت و قداست او قیام کرده است.

احضار امام حسین (ع) به دار الامارة

امیر مدینه به محض دریافت نامه یزید، شخصی را به حضور امام حسین (ع) فرستاد و

او را به دار الامارة احضار کرد. امام(ع) از احضار به دار الاماره و در آن وقت جریان را دانست وعده ای از نزدیکانش را دستور داد که آماده شوند و با خود سلاح حمل کنند و با او همراهی کنند و آنها فرمود:

به ولید در این وقت [غروب] مرا خواسته و من ایمن نیستم که مرا مجبور به کاری کند که آن را نپذیرم و من از او ایمن نیستم. شما همراه من بیائید و وقتی من داخل شدم شما دم در بنشینید، وقتی شنیدید که صدای من بلند شد وارد شوید و از من دفاع کنید^۹

امام(ع) وقتی به مجلس ولید وارد شد، ولید حادثه مرگ معاویه را به او اطلاع داد و گفت که یزید نامه ای به او نوشته و دستور داده است به اخذ بیعت از او! امام(ع) فرمود: من تصور نمی کنم که تو به بیعت در خفا و بطور سری قانع شوی و طالب بیعت بطور آشکار و در حضور مردم هستی! ولید گفت آری چنین است.

امام(ع) فرمود: پس صبر کن صبح شود تا رأی مرا در این موضوع ببینی! ولید گفت: پس شما اکنون برگردید تا با جماعتی از مردم نزد ما بیائی. مروان که جهت مشاوره نزد ولید بود گفت: اگر حسین این ساعت از تو جدا شود و بیعت نکند، دیگر به او دست نخواهی یافت تا کشتار زیادی میانه تو و او روی دهد. او را حبس کن و نگذار بیرون برود تا اینکه بیعت کند یا گردنش را بزنی!

امام(ع) با خشم از جا برخاست و به مروان فریاد زد: ای پسر زن کبود چشم تو می توانی مرا بکشی یا او، بخدا قسم دروغ گفتی و پستی و لثامت خود را آشکار کردی! سپس رو کرد به ولید و فرمود:

ای امیر! ما اهل بیت نبوت و معدن رسالت هستیم و ملائکه نزد ما رفت و آمد می کنند. خداوند با ما آغاز نموده و با ما به پایان خواهد برد و یزید مردی فاسق و شارب الخمر و قاتل انسانهای بی گناه و آشکار کننده فسق است. و شخصی مثل من با مثل او بیعت نمی کنم. لکن امشب را صبح می کنیم و کنید و در کار خود تأمل می کنیم. و شما هم تأمل کنید که چه کسی به خلافت و بیعت شایسته تر است.^{۱۰}

امام(ع) بعد از گفتن این سخنان از دار الاماره خارج شد و با همراهان خود به منزل برگشت و وقتی صبح شد از منزل خارج شد تا اخبار بین مردم را بشنود و ببیند در شهر چه خبر است، مروان او را دیدار کرد و گفت: یا ابا عبد الله من خیر خواه تو هستم اگر حرف

مرا گوش دهی به صلاح تو است! امام فرمود: نصیحت تو چیست بگو تا بشنوم. مروان گفت: من تو را دعوت به بیعت با یزید بن معاویه می‌کنم، و آن به نفع دنیا و آخرت تو است. امام (ع) فرمود:

«انا لله و انا اليه راجعون»، [در آن صورت] علی‌السلام السلام، وقتی امت دچار حاکم و رهبری مثل یزید شوند، من از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود. خلافت بر آل ابی‌سفیان حرام است.^{۱۱}

امام (ع) آن روز را در مدینه ماند و عصر آن روز امیر عده‌ای را نزد آن حضرت فرستاد تا حاضر شود و بدست ولید با یزید بن معاویه بیعت کند، امام (ع) از رفتن نزد ولید خودداری فرمود، آن شب را نیز اصرار نکردند، و حضرت همان شب با فرزندان و برادران و فرزندان برادر و بیشتر خاندانش از مدینه خارج شدند و بسوی مکه حرکت کردند. امام در حال خروج از مدینه این آیه را قرائت فرمود:

«فخرج منها خائفاً يترقب قال ربّ نجّني من القوم الظالمين»^{۱۲} (قصص، ۲۸/۲۱) این آیه جریان خروج حضرت موسی (ع) از مصر را وقتی مورد تعقیب فرعون قرار گرفت با خود دارد. امام (ع) راه آشکار را در پیش گرفت. همراهان حضرت پیشنهاد کردند که از بیراهه بروند تا نتوانند به او دسترسی پیدا کنند، همچنانکه ابن‌زبیر عمل کرد، فرمود: نه بخدا من از راه آشکار فاصله نخواهم گرفت تا آنچه خداوند خواهد میان ما حکم کند.

در رفتارهای امام (ع) در این حوادث بوضوح حمایت از دین توحیدی که هدف اصلی او بود آشکار است. وقتی او را احضار کردند، همراه عده‌ای از اهل بیت خود به دار‌الاماره رفت و دستور داد آنها سلاح با خود حمل کنند. آن حضرت قهرمان جنگهای جمل و صفین و نهروان بود، حتی در میدانهای جنگ کسی را بعنوان محافظت از خود، همراه نمی‌برد. بطوریکه امیر المؤمنین علی (ع) نگران کشته شدن این دو فرزند رسول خدا (ص) در جنگها بود تا جائی که در جنگ صفین وقتی دید فرزندش حسن (ع) با سرعت بطرف میدان جنگ حرکت می‌کند فرمود:

این جوان را از طرف من بگیرد و نگهدارید [مراقب او باشید] مبادا با کشته شدنش مرا در هم بشکنند، زیرا من از کشته شدن این دو - یعنی حسن و حسین (ع) امتناع می‌ورزم و نگران آنها هستم که مبادا با کشته شدن آنها نسل رسول الله قطع شود.^{۱۳}

قطعاً امام حسین(ع) نگران اصل موضوع کشته شدن خود در دارالاماره نبود. نگرانی حضرت ایشان در این حادثه از این جهت بود که مبادا او را وادار کنند به بیعت با یزید یا محبوس کنند، که در صورت اخیر دست او بر هر اقدامی در مسیر هدف مقدسش بسته خواهد شد. موضوع کشته شدن آن حضرت از زمان تولد و کودکی او بارها بوسیله رسول خدا(ص) به مردم خبر داده شده بود و هرگز خلاف انتظار خود آن حضرت و خاندانش حتی مردم عادی نبوده است. اما او بنا داشت با کشته شدن خود موجی ایجاد کند که تمامی بناهای شرک و نفاق را درهم شکند، پس نباید این حادثه در محیط شهر مدینه و در دارالاماره و بصورت مخفی انجام گیرد. پس اگر نگرانی در مورد کشته شدن هم وجود داشت از این ناحیه بود. یعنی نحوه و نوع این حادثه و آثار آن و نه اصل موضوع کشته شدن.

از کیفیت حضور آن حضرت در دارالاماره و نحوه مکالمه او با ولید و خروجش در روز از منزل و رفتن بین مردم و اینکه به ولید فرمود بیعت که نباید در خفا انجام گیرد و وقتی مردم را برای این کار دعوت کردی مرا هم دعوت کن و همچنین حرکت بسوی مکه از راه آشکار که خطر درگیری با عمال حکومت را در پی داشت، حاکی از این است که آنحضرت می خواستند فرصتهائی پیش بیاید و خبر خودداری او از بیعت بین مردم منتشر شود و مردم از مقاصد او مطلع شوند.

حضرت حسین(ع) روز بیست و هشتم رجب از مدینه بسوی مکه حرکت کرد و روز سوم شعبان وارد شهر مکه شد، معلوم می شود که راه با سرعت طی شده و این موضوع بیانگر تمایل آن حضرت جهت رسیدن سریع به شهر مکه و اعلام موضوع عدم بیعت در بین مردم آن شهر و زوار خانه خدا که از همه مناطق جامعه اسلامی به شهر مکه می آمدند. امام در جای مرتفعی از مکه خیمه بزرگی نصب کرد و مردم مکه با خوشحالی زیاد نزد او رفت و آمد می کردند و خبر ورود امام(ع) به مکه و امتناع او از بیعت با یزید در مکه و میان زواری که از بلاد مختلف به مکه آمده بودند منتشر شد. امام(ع) با دعوت عبد الله بن عباس به خانه عباس منتقل شد. ۱۴

خبر خروج امام حسین(ع) به مردم کوفه رسید و جماعتی از شیعه در منزل سلیمان بن صرد اجتماع کردند و اتفاق کردند بر اینکه نامه ای به آن حضرت بنویسند و او را به کوفه دعوت کنند.

سرانجام نامه‌های دعوت اهل کوفه بسوی امام(ع) سرازیر شد. نامه‌های زیادی به آن حضرت رسید مبنی بر دعوت او به شهر کوفه و وعده حمایت از او در مقابل عمال حکومت و اعلام اینکه آنها از حکومت زمان تبعیت نمی‌کنند و امام و پیشوائی ندارند.

امام(ع) بعد از دریافت نامه‌های دعوت اهل کوفه که با اصرار شدید او را به شهر خود دعوت می‌کردند و ملاقات با فرستاده‌های اهل کوفه، نامه‌ای برای آنها نوشتند به این مضمون:

بسم الله الرحمن الرحيم. از حسین بن علی به گروه مؤمنان و مسلمین. اما بعد هانی و سعید نامه‌های شما را به من رساندند و این دو آخرین فرستادگان شما بودند. و من آنچه را شما نقل کردید و یاد آور شدید دانستم، و سخن بیشتر شما این بود که: ما امام و پیشوائی نداریم و بسوی ما بیا، باشد که خداوند بوسیله تو ما را بر حق و هدایت گرد آورد. من برادرم و پسر عمویم و کسی را که مورد اعتمادم است از اهل بیتم مسلم بن عقیل را بسوی شما می‌فرستم. اگر او به من اطلاع دهد که رأی و نظر گروه شما و صاحبان فضل و عقلاء از شما مطابق آن است که فرستاده‌های شما اظهار کردند و در نامه‌های شما خواندم، ان شاء الله بزودی بسوی شما خواهیم آمد و به جان خودم سوگند که امام نیست جز آن کس که بکتاب خدا در بین مردم حکم کند و عدالت را برپای دارد و به دین حق پایبند باشد و خود را به خداوند وابسته کند و السلام^{۱۵}

امام حسین(ع) ماه شعبان و رمضان و شوال و ذی‌العقده و چند روز از ماه ذی‌الحجه را در مکه اقامت فرمود و اقامتش در مکه چهار ماه و چند روز بود و روز هشتم ذی‌الحجه، دو روز قبل از عید قربان از مکه بسوی عراق حرکت کرد. حرکت امام از مکه در حالیکه مناسک حج از همان روز و نهایتاً فردای آن روز با رفتن حجاج از مکه به عرفات شروع می‌شد مطابق معیارهای عادی خیلی شگفت‌انگیز بود. چون مسلمین آن روزها در مکه اجتماع می‌کنند و به اعمال عبادت با شکوه حج مشغول می‌شوند و خروج در آن زمان از مکه متعارف نیست. اما امام(ع) با مشکل عظیمی مواجه شده بود و آن اینکه مطلع شد عده‌ای از عمال حکومت مأموریت دارند که زیر لباس احرام سلاح حمل کنند و حین مناسک او را محاصره کنند و درخواست بیعت برای یزید بکنند یا اینکه او را دستگیر کنند و بصورت محبوس نزد یزید بن معاویه - لعنة الله علیهما - بفرستند.

امام(ع) وقتی متوجه نقشه عمال حکومت شد، از احرام خود خارج شد و حج را مبدل به عمره کرد و با همراهان خود از مکه خارج شد. امام(ع) در نزدیک مکه با فرزدق شاعر ملاقاتی کرد که در حال ورود به مکه بود، در مقابل سؤال فرزدق که عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد ای فرزند رسول خدا(ص) چه چیز شما را وادار کرد که حج را رها کنی و با این عجله از مکه خارج شوی؟! امام(ع) فرمود:

اگر عجله نمی کردم [و از مکه خارج نمی شدم] گرفتار می شدم. ۱۶

وقتی خبر خروج امام(ع) از مکه به اطلاع والی مکه رسید، گروهی را به همراهی برادرش عمر بن سعید جهت جلوگیری از حرکت حضرت بسوی او فرستاد و این گروه به کاروان امام رسیدند و خواستند مانع حرکت آنها شده و آنها را به مکه برگردانند و درگیری بین دو گروه پیش آمد و امام و همراهان مقاومت کردند و آن گروه ناچار برگشتند.

عمر بن سعید به دستور یزید از شام به بهانه حج، با گروهی به مکه آمده بود و این گروه مأموریت داشتند امام(ع) را بازداشت کنند و نزد یزید بفرستند.

در همه جهات از رفتارهای حضرت حسین(ع) جلوه‌هایی از قصد اصلی او در حمایت از دین خدا دیده می‌شود. او در چنان موقعیتی از خانه خدا و از کنار طرفداران خود و جمعیت عظیم مسلمین خارج می‌شود و همراه خاندان و زنهای و کودکان خود بسوی امواج عظیم خطرات حرکت می‌کند تا مبادا با کشته شدن او در شهر مکه و کنار بیت الحرام حرمت خانه خدا بشکند و این پناهگاه الهی برای گرفتاران، آسیب ببیند.

سرانجام امام حسین(ع) به نزدیکی کوفه رسید و در یکی از منزلهای نزدیک کوفه خبر دار شد که وضعیت کوفه با آمدن عبیدالله بن زیاد والی جدید تغییر کرده و مردم کوفه از حمایت نماینده او مسلم بن عقیل دست کشیده و او را در مقابل دشمن تنها گذاشته‌اند و مسلم بدست ابن زیاد به قتل رسیده و بقیه ماجراها...

امام(ع) در عین حال از رفتن بسوی کوفه منصرف نشد. چون او در مقابل استغاثه اهل کوفه و درخواست کمک آنها بسوی کوفه حرکت کرده بود و پاسخ به استغاثه آنها را که مورد ظلم حکومت معاویه و عمال او قرار گرفته بودند وظیفه شرعی خود می‌دانست و برعکس زعم عده‌ای، او بقصد پناه گرفتن در نزد اهل کوفه به آنجا نمی‌رفت و درست برعکس سفر او به کوفه جهت کمک به آنها و پاسخ استغاثه‌های آنها بود. در غیر این صورت

هنگام برخورد با کسانی که خبر تغییر اوضاع کوفه و کشته شدن نماینده اش مسلم بن عقیل را به او اطلاع دادند، لازم بود از همان راه برگردد، با وجود اینکه خطر بازداشت شدن و یا کشته شدن در حین مناسک حج هم با گذشت ایام حج منتفی شده بود.

در هر صورت امام(ع) در منطقه عراق با سپاه حُر که جهت بازداشت او از کوفه آمده بودند مواجه شد و در مقابل پیشنهاد بعضی از همراهانش که با توسل به جنگ حلقه محاصره را بشکنند و خود و همراهانش را از محاصره آزاد کند، فرمود من نمی خواهم شروع کننده جنگ باشم.

در هر حال امام(ع) بوسیله سپاهییانی که گروه گروه از طرف حکومت کوفه آمدند محاصره شد. تعداد سپاه دشمن طبق نقلهای معتبر سی هزار نفر بودند درحالی که همراه امام(ع) هفتاد و دو نفر یا یکصد و چند نفر بودند. امام و کاروان همراه او در میان سنگین ترین مشکلات و مصیبتها قرار گرفتند و دشمن آب را به روی آن حضرت و همراهان بست. وقتی آن حضرت با سپاه حر مواجه شد، حدود هزار نفر مرد جنگی همراه او بودند، حضرت به آنها اعلام فرمود که سرانجام کار او و همراهانش به کشته شدن منتهی خواهد شد و از آنها اعلام رضایت فرمود و به آنها توصیه فرمود که از کنار او بروند و خود را نجات دهند و آن گروه رفتند و عده کمی با حضرت ماندند و شبی که بنا شد فردای آن شب جنگ شروع شود به همراهان اصرار فرمود که بروند، حتی در مقام تحریک عاطفی اصحاب به آنها فرمود: هر یک از شما دست یکی از مردان خاندان مرا بگیرید و پراکنده شوید و من امیدوارم بعد از کشته شدن من دشمن شما را تعقیب نکند! اما آن گروه اندک بطور خالصانه اعلام کردند وفاداری توأم با اشتیاق به شهادت در راه دفاع از فرزند رسول خدا(ص) و دین او به زبان آوردند، که زینت بخش صفحات تاریخ شده است.

دشمن عصر روز تاسوعا بقصد شروع جنگ بطرف خیمه های آن حضرت حرکت کردند. امام(ع) برادر رشیدش حضرت عباس بن علی(ع) را با بیست نفر مقابل آنها فرستاد و فرمود به آنها پیشنهاد کنید که اگر می پذیرند، جنگ تا فردا صبح به تأخیر بیافتد و سرانجام سپاه دشمن یک شب مهلت را پذیرفتند و به جایگاه خود بازگشتند.

امام(ع) وقتی برادرش عباس(ع) را جهت مهلت خواستن بسوی آنها فرستاد فرمود: «بسوی آنها برگرد و اگر توانستی از آنها یک شب مهلت بگیر و امشب آنها را از ما دفع

کن، باشد که امشب ما به دعا و استغفار پردازیم، و خداوند می داند که من نماز خواندن برای او و تلاوت کتابش را و دعا و استغفار زیاد را همیشه دوست می داشتم» .
در کلام امام (ع) و علت درخواست یک شب مهلت چند نکته لطیف بنظر می رسد که با زمینه تجلی و تحقق آیه مورد بحث «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم» در این نهضت مقدس ارتباط دارد از جمله:

۱. مواجه شدن یک گروه اندک با سی هزار نفر سپاه دشمن احتیاج به قدرت عظیمی دارد و آن قدرت از ناحیه اتصال در مرتبه ای متعالی به خداوند قادر امکان پذیر است. و این اتصال از طریق نماز و دعا و توجه به آیات قرآن و تلاوت آنها امکان حصول دارد.

۲. آن حضرت در تمام عمر خود از طریق ذکر الله و دعا و نماز و تلاوت قرآن با پروردگارش متصل بود. وجود او تجسم ذکر الله و صورت زیبایی از تجلی قرآن مجید در هیئت انسانی بود. او هر شب صدها رکعت نماز می خواند، پس چه وقتی به قرآن و نماز و دعا کم توجه بود که حال در یک شب آخر عمر بخواهد آن را جبران کند، طبعاً موضوع چنین نبود. بلکه آن حضرت با این عمل و این کلام خواست حقیقتی را روشن کند و آن اینکه ذکر الله و نماز که آنهم نوعی ذکر الله است و تلاوت قرآن مجید و دعا و استغفار که تمام آنها هم نوعی ذکر الله می باشد، دارای ارزشها و برکات بی پایان می باشد و هرگز قدرت ناشی از ذکر الله ولذت حاصل از آن به پایان نخواهد رسید. یعنی قرآن مجید و ذکر الله بطور مستمر قدرت و برکات خداوند را به روح انسان منتقل خواهد کرد و این انتقال آثار ذکر الله به روح انسان بطور مستمر جلوه ها و مراتب جدیدی پیدا خواهد کرد.

۳. امام حسین (ع) حجت خداوند عالم و جانشین جد بزرگوارش رسول خدا (ص) بود. خداوند در مورد رسول گرامی خود فرمود:

«و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» (انبیاء، ۱۰۷/۲۱) طبق این آیه آن بزرگوار رحمتی بود برای همه اهل عالم. این رحمت گسترده علاوه بر مؤمنان و پیروان آن حضرت، در مرتبه ای شامل کفار هم که هنوز به او ایمان نیاورده اند می شود، طبعاً حضرت حسین (ع) هم مثل جدش رسول خدا (ص) رحمتی بود برای عالمیان و همه ذوات مقدسه اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در چنین مقامی قرار دارند و رحمتی برای عالمیان هستند.

امام حسین (ع) در تمام حوادث این نهضت مقدس و در فرصتهای جنگ بسیار سنگین و

عظیم روز عاشورا جلوه‌هایی از این رحمت گسترده را نسبت به عالمیان آشکار کرده است. و از جمله جلوه‌های آن، موضوع مهلت خواستن از دشمن و کلامی است که در علت و حکمت آن فرمود، یعنی کلام مورد بحث در این قسمت. آن حضرت با عمل خود راه یک پناهگاه مطمئن و محکم و شکست‌ناپذیر را به انسانها نشان داد. و به آنها این مطلب را آموزش داد که اگر در شرایطی قرار گرفتند که امواج مشکلات و مصیبتها و خوفها به آنها حمله‌ور شد و آنها در گردابهای خطرناک خوف‌انگیز حوادث قرار گرفتند، درهای پناهگاهی محکم و مطمئن به روی آنها باز است و داخل آن پناهگاه‌ها آنها در کنار قدرت و الطاف و حمایت‌های خداوند مهربان قرار خواهند گرفت و هیچ‌خوفی آنها را تهدید نخواهد کرد و آن پناهگاه «ذکر الله» است که در عباداتی مثل نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار جریان می‌یابد.

۴. جهت دیگری از مطلب می‌تواند، ترحم به حال بانوان حرم و کودکان باشد، بلکه آنها یک شب بیشتر در کنار امام (ع) و حامیان او و اهل بیتش به سر ببرند و یا اینکه اگر جنگ در وقت نزدیک غروب شروع شود و امام و همراهانش کشته شوند، مسلم بود که بانوان و کودکان گرفتار و اسیر خواهند شد و اگر این حادثه در شب انجام گیرد، موجب وحشت بیشتر آنها خواهد شد، تا اینکه آنها در روشنائی روز اسیر شوند.

۵. جهت دیگری هم در این رفتار امام حسین (ع) ممکن است مورد نظر باشد و آن اینکه قومی که به جنگ آن حضرت آمده‌اند، دارای روحیه یکسان و مثل هم نبودند، بعضی از آنها با میل و علاقه به جنگ آمده بودند، بعضی با بی‌میلی و از روی اکراه و ترس از مجازات حکومت. فلذا مهلت یک شب می‌توانست سببی برای پشیمانی و بازگشت بعضی از آنها باشد، تا از مجازات عظیم خداوند و سقوط در جهنم و عذاب ابدی نجات یابند و حتی ممکن بود آنها از پیروی شیطان و رفتن در راه منتهی به جهنم برگردند. و راه خود را اصلاح کنند و حتی توفیق پیوستن به سپاه توحید را پیدا کنند، کما اینکه نقل کرده‌اند که یک گروه سی نفری از سپاه دشمن آن شب در مقام تحقیق از وضع سپاه حضرت حسین و اعمال و رفتار آنها برآمده و به خیمه‌های آن حضرت نزدیک شدند و با اطلاع از وضع آنها و اینکه آنها مشغول به ذکر الله و دعا و نماز و تلاوت قرآن هستند، متوجه دروغ بودن تبلیغات دستگاه حکومتی شده و راه خود را عوض کرده و به سپاه امام پیوستند. و صبح روز عاشورا نیز جناب حرّ توبه کرده و به آن حضرت پیوست و سعادت شهادت در کنار آن

حضرت را پیدا کرد.

سرانجام آن شب به پایان رسید و صبح شد. سپاه امام(ع) بعد از اقامه نماز صبح برای دفاع از حریم دین توحیدی و فرزند رسول الله(ص) و خاندان او آماده شدند. سپاه شیطان حمله خود را آغاز کردند و تیرها بسوی خیمه های حضرت حسین(ع) پرتاب شد. امام(ع) اصحاب خود را جمع کرد و فرمود: برخیزید - خدا شما را رحمت کند - بسوی مرگی که از آن چاره ای نیست. این تیرها رسولان این قوم هستند که بسوی شما می آیند. سپاه خداوند فقط به جهت اینکه شروع کننده جنگ نباشند اجازه دادند سپاه دشمن به خیمه ها نزدیک شوند، اما وقتی جنگ عمومی شروع شد با شجاعت و صلابتی که هرگز شبیه آن در طول تاریخ زندگی انسانها دیده نشده، آن سپاه چندین هزار نفری را عقب راندند و دشمن در مقابل حمله آن گروه اندک پا به فرار گذاشتند، فرمانده سپاه شیطان، عمر بن سعد به سپاه خود فریاد زد که به آنها نزدیک نشوید و فرار کنید و از دور بطرف آنها تیر پرتاب کنید.

عقب نشینی و فرار یک سپاه چندین هزار نفری از مقابل چند نفر انگشت شمار قدرت و صلابت و جلالت دین توحیدی و معارف آن را از یک طرف و ذلت و فزیت و ابتدال شرک و نفاق و سپاه شیطان را از طرف دیگر نشان می دهد.

بعد از دفع حمله عمومی دشمن و ظهور تجلی و عظمت ایمان و شکوه و جلالت آثار اتصال به صفات خداوند و عقب نشینی فزیت بار سپاه دشمن، آن جوانمردان دیگر اجازه، نزدیک شدن سپاه دشمن را بر خیمه ها نمی دادند، تا موجب وحشت و اضطراب بانوان و کودکان حرم نشود. و غالباً یک نفر و چند نفر از اصحاب امام(ع) به طرف میدان جنگ می رفتند.

کشتن آن عده معدود بوسیله سی هزار نفر در شرایط عادی به ساعتی وقت بیشتر احتیاج نداشت. اما قدرت و صلابت ناشی از اتصال به خداوند در حدی بود که این گروه اندک از اول صبح تا عصر روز عاشورا آن سپاه عظیم را در بیابانها گرداندند و عده زیادی از آنها را کشتند و عده ای از میدان جنگ فرار کردند و دیگر برنگشتند.

نصرت خداوند عالم در مورد حضرت حسین(ع) و یاران اندک او در مرتبه ای بسیار متعالی تجلی کرد و مضمون آیه مورد بحث بوضوح محقق شد.

در این حادثه شکوهمند ثبات قدم امام حسین (ع) و یاران اندک او با هیچ معیار متعارف قابل ارزیابی نیست.

سنت نصرت آسمانی برای مؤمنان

خداوند عالمیان در آیاتی از قرآن اشاره ای به نصرت مؤمنان در شرایط خاصی بوسیله گروهی از ملائکه کرده است. بطوریکه می فرماید:

«ولقد نصرکم الله بیدر و انتم اذلة فاتقوا الله لعلکم تشکرون» (آل عمران، ۳/۱۲۳)؛ خداوند شما را در جنگ بدر یاری داد، درحالیکه [نسبت به دشمن از نظر ظاهری و نفرات] ناتوان بودید، پس تقوی پیشه کنید باشد که شکرگزار باشید.

در آیه بعدمی فرماید:

«اذ تقول للمؤمنین ان یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثة آلاف من الملائكة منزلین» (آل عمران/۱۲۴)؛ آنگاه که به مؤمنان می گفتی: آیا کفایت نمی کند برای شما که پروردگارتان شما را با سه هزار تن از ملائکه نازل شده یاری دهد.

این آیه علاوه بر اصل موضوع نصرت آسمانی بوسیله ملائکه به جهات دیگری از آن هم اشاره می کند.

در آیه دیگری باز خداوند عالم در این زمینه می فرماید:

«لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئاً و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیم مدبرین - ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و انزل جنوداً لم تروها و عذب الذین کفروا و ذلک جزاء الکافرین» (توبه، ۹/۲۵-۲۶) در این آیات هم به حادثه غزوه حنین اشاره شده و آن اینکه در این جنگ بر عکس جنگهای قبلی تعداد مسلمین زیاد بود و دو سپاه تقریباً تعدادشان یکی بود، فلذا مسلمین آن اتکاء قبلی خود را به خداوند از دست دادند و به کثرت نفرات خود متکی شدند، تا جائیکه در شبی تاریک مورد حمله ناگهانی و شیبیخون دشمن قرار گرفتند و ضرباتی دریافت کردند، و بعداً به خود آمدند و به خداوند روی آورده و از او درخواست کمک کردند، فلذا وضعیت عوض شد و گروهی از ملائکه جهت امداد آنها نازل شدند و سرانجام پیروزی نصیب سپاه اسلام شد.

در ادامه آیات سوره آل عمران خداوند به شرایط نزول نصرت آسمانی و زمینه آن اشاره کرده و می فرماید:

«بلی ان تصبروا و تتقوا و یأتوکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسة آلاف من الملائكة مسومین» (آل عمران، ۳/۱۲۵)

در این آیه زمینه و شرایطی که مؤمنان در صورت حصول آنها مورد امداد آسمانی قرار می گیرند و ملائکه جهت نصرت آنها نازل می شوند ذکر شده و آن اینکه اگر آنها استقامت کردند و ملتزم تقوا شدند و مورد حمله دشمن قرار گرفتند، خداوند آنها را با پنج هزار ملائکه نشاندار یاری می کند. و این طبعاً یکی از سنتهای خداوند است.

طبعاً امام حسین (ع) و سپاه همراه او طبق این معیارها باید مشمول سنت امداد آسمانی قرار می گرفتند. و موضوع به همین صورت بود. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود از پدرم شنیدم که می فرمود:

وقتی سپاه حضرت حسین (ع) با سپاه ابن سعد [لعین] تلاقی کردند و جنگ شروع شد، خداوند ملائکه را فرستاد تا بالای سر حسین (ع) به پرواز درآمدند، سپس آن حضرت مخیر شد بین پذیرش نصرت آسمانی علیه دشمنانش و بین لقاء خداوند [و شهادت] و او لقاء خداوند را اختیار فرمود.

آیات فوق مبنی بر نصرت آن حضرت و سپاهش در آن حادثه بصورت دیگری نیز تجلی یافت و آن هنگام خروج از مکه بود که گروهی از ملائکه به حضورش رسیدند و اعلام کردند که خداوند عالم قبلاً بوسیله آنها جدش رسول خدا (ص) را امداد فرموده و اکنون مأموریت دارند که تحت امر او باشند و از او اطاعت کنند. امام به آنها فرمود:

وعده گاه من و شما سرزمینی است که من آنجا کشته می شوم و آن سرزمین کربلا است و وقتی من آنجا رسیدم نزد من بیایید^{۱۷}

امام (ع) شهادت و تحمل مصیبتهای بسیار سنگین را بر امداد آسمانی ترجیح داد و این جلوه دیگری از نصرت دین خدا است که شبیه و نظیری برای آن و نوع و عظمتش در هیچ زمان دیگری تحقق نیافته است.

نصرت امام (ع) نسبت به دین توحیدی عظمت و وسعت اختصاصی دارد و در مقابل نصرت خداوند هم نسبت به آن حضرت دارای همین اوصاف است. از زمان وقوع حادثه

عاشورا و تجلی عظیم کمالات و برکات دین توحیدی از ناحیه آن حادثه انسانی‌های بی شماری که فوق حد محاسبه و تعیین هستند تحت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم برکات آن حادثه قرار گرفته‌اند و از سقوط در جهنم نجات یافته‌اند. عظمت اصلی حادثه و تأثیرات آن در افکار و عقاید و رفتارهای انسانها فوق حد محاسبه و ارزیابی است.

آن حضرت راهی از عالم انسانها به طرف پروردگار عالم ایجاد کرد که هرگز این راه مسدود نخواهد شد و علائم و چراغهای نصب شده در آن از بین نخواهد رفت و فضای روشنی که در اثر نور وجود آن حضرت و همراهانش ایجاد شده دائماً رو به گسترش است و بطور مستمر انسانها در مسیر آن قرار گرفته و بسوی خداوند عالم حرکت خواهند کرد.

۱. اصول کافی، انتشارات علمیه اسلامیة، ۴/۲۵۷.
۲. همان.
۳. المیزان فی تفسیر القرآن، استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴/۱۵۹.
۴. همان، ۵/۳۷۸.
۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.
۶. تاریخ امام حسین (ع) (موسوعة الامام الحسين (ع))، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دفتر انتشارات کمک آموزشی، ۱/۱۲۲.
۷. رجوع شود به خطبه ۹۲ نهج البلاغه، که با این عبارت شروع شده: دعونی والتمسوا غیری و خطبه سوم نهج البلاغه مشهور به خطبه شمشقیه.
۸. بینات/۶۰، ویژه نامه قرآن و امام حسن مجتبی (ع)، الیاس کلانتری، تجلی قرآن سیره امام حسن مجتبی (ع)/۲۲۵.
۹. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، ۲/۳۰.
۱۰. لاهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس چاپ دفتر نوید اسلام/۴۰.
۱۱. همان/۴۲.
۱۲. ارشاد، مفید، ۲/۳۲.
۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.
۱۴. تاریخ امام حسین (ع) (موسوعة الامام حسین (ع))، ۱/۳۶۰.
۱۵. ارشاد، مفید، ۲/۳۶.
۱۶. همان/۶۸.
۱۷. لاهوف سید بن طاووس/۸۶.